



دیدگاه عالم برجسته دوران مشروطه شیخ فضل الله نوری

از جمله علمای شاخص مشروطه که نظر به نهاد قانون گذاری داشته اند عالم جلیل شیخ فضل الله نوری است که نام مشروطه با نام ایشان گره خورده است. در فضای داخل ایران ایشان شاخص ترین شخصیتی است که در جریان مشروطه بعد از همراهی اولیه به مخالفت با آن پرداخته. از این جهت که ایشان از نزدیک در جریان امور بوده و شخص عالم و فقیهی هم بوده مواضع ایشان از اهمیت خاصی برخوردار است. هر چند شناخت مواضع ایشان در مخالفت با مشروطه بحث مفصلی می طلبد لکن ما فعلاً نظر ایشان را در باب نهاد قانون گذاری مد نظر قرار می دهیم. لکن نخست اشاره ای کوتاه به برخی دلایل مخالفت این عالم پر آوازه با مشروطه خواهیم داشت.

از جمله منابعی که در این زمینه از آن استفاده می کنیم رساله ای به نام «حرمت مشروطه» است که در مجموعه ای به نام رسائل مشروطیت گردآورده شده است. مرحوم نوری در این رساله کوتاه توضیح داده که چرا زمانی موافق مشروطه بوده و چه شده که در ادامه راه خود را با طرفداران این جریان جدا کرده است.

رساله ی دیگری نیز با نام «تذکره الغافل» وجود دارد که برخی به خود ایشان منتسب دانسته اند. در مقدمه ی مصحح کتاب رسائل مشروطیت توضیح داده شده که برخی مانند حاج آقابزرگ تهرانی رساله را به خود شیخ فضل الله نسبت داده اند. برخی نیز تردید کرده اند و برخی هم احتمال داده اند که بعضی از شاگردان یا پیروان ایشان مطالب شیخ را جمع آوری کرده باشد. به هر جهت مطالب این رساله به دیدگاههای شیخ فضل الله نزدیک است و البته با توجه به محتوای آن بعید است که به قلم خود شیخ بوده باشد، چون عبارات خود شیخ عالمانه تر و دقیق تر است.^۱

هدف اصلی شیخ فضل الله را می توان در یک عنوان خلاصه کرد و آن مشروع سازی مشروطه و جلوگیری از انحراف آن بوده است. اشکالات «شیخ مشروعه» به مشروطه به دو دسته تقسیم می شود:

الف: اشکالات نظری و کبروی

ب: اشکالات صغروی و مصداقی.

اشکالات کبروی

یکی از محورهای انتقادی این عالم برجسته به جریان مشروطه محتوای برخی قوانین و شعارهای مشروطه بوده است. اعتقاد داشتند برخی از آنچه به عنوان شعار و اهداف مشروطه خواهان مطرح می شود و احیاناً در متن قانون اساسی یا قانون عادی آن روز مطرح شده باید با شرع مطابقت داده شود. مثلاً ایشان با عنوان آزادی (یکی از شعارهای اصلی مشروطه

^۱ . مجموعه ای به عنوان لوائیح نیز وجود دارد که به هنگام تحصن در حرم شاه عبدالعظیم منتشر می شده است و بیان کننده مواضع خویش بیرون می دادند و کلیت مواضع

متحصنین بوده است. هر چند ممکن است به قلم خود ایشان نبوده باشد.



خواهان) بدون اینکه قیود لازم در کنار آن مطرح شود موافق نبود، زیرا می توانست مورد تفسیر سکولاری قرار گیرد(چنان که در همان زمان بعضی چنین برداشتی از آن می کردند).

در رساله ی حرمت مشروطه (در صفحه ۲۵۹ رسائل مشروطه جلد اول) در باره آزادی مطبوعات بیان می کند در آغاز آزادی مطبوعات را بدون قید و شرط مقرر داشتند. در پی اعتراضات، تغییراتی در آن اعمال کردند و این شرط را در متمم قانون اساسی اضافه کردند که: انتشار کتب ضلال و مواد مضر به دین مبین ممنوع است و به غیر اینها آزاد است و ممیزی در آنها ممنوع است. (با وجود این تغییر باز اشکال وجود دارد زیرا) به موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة تحلیل شد، چرا که فقط دو امر استثنا شد، در حالی که از جمله موارد محرم افتراء و غیبت از مسلمات است، همینطور کذب و ایذاء و صب و توهین و تخویف و تهدید و مثل آن که حرمت آنها از ضروریات است.

البته علمای طرفدار مشروطه برای این مطلب توجیه داشتند. آنها پاسخ می دادند وقتی فقیهان بزرگی امثال آخوند خراسانی از مساوات و آزادی سخن می گویند روشن است که معنای اسلامی آن را منظور می کنند نه معنی غربی آن را. به عبارتی قرینه ی واضح بوده که چه معنایی از آزادی و مساوات پیگیری می شده است و مشخص بوده که معنای غربی آن مراد نبوده است. لکن دغدغه ی شیخ فضل الله نوری این بوده که این قیود و توضیحات در متن قانون دیده نشده است و از این جهت در معرض برداشت های مختلف و سوء استفاده است (شواهدی هم برای آن وجود دارد).

یکی دیگر محور های انتقاد شیخ فضل الله (بعد از اضافه شدن متمم قانون اساسی) آن چیزی بود که در قانون اساسی آمده بود مبنی بر اینکه: مواد قانون اساسی تحت ضوابطی قابل تغییر است. یکی از مواد قانون اساسی که در پی اعتراضات فراوان و مجاهدت های امثال شیخ فضل الله به تصویب رسیده بود، این ماده بود که: قوانینی که در مجلس تصویب می شوند نباید مخالف شریعت باشند. از طرفی این ماده که «مواد قانون اساسی قابل تغییر است» دامنه ی وسیعی داشت که حتی همان قانونی را که زحمات زیادی برای تصویب آن کشیده بودند، در بر می گرفت. در صفحه ۲۸۲ ضمن رساله ی تذکره الغافل آمده: «اگر در اساسیه [قانون اساسی] محض تدلیس از باب لابدیت نوشتند: باید موادش مطابق شرع باشد، ولی باز در همان نوشتند که تمام مواد قانونیه قابل تغییر است؛ و از جمله ی مواد، ماده ی موافق شرع بودن است و او را استثنا نکردند و به حکم این ماده آن هم تغییر داده می شد. به قوه ی جبریه قانون مشروطه ی مطلقه و حالا هم محض بستن دهان من و تو اسم شرع را به زبان می آورند. و لذا عملشان تماماً برخلاف و فاسد بود». در نتیجه پس از اصرارهای زیاد که مطابقت شرع را در قانون آوردند چیز دیگری هم نوشتند که قانون مطابقت شرع را تحت الشعاع قرار می داد و زیر پای آن را خالی می گذاشت. این هم از محورهای انتقادی شیخ فضل الله نوری بوده است که ذیل انتقاد به محتوای قانون قرار می گیرد و نه انتقاد به اصل مسئله ی قانون گذاری.

البته ایشان نسبت به موضوع قانونگذاری و نهاد مربوط به آن ملاحظات داشتند که خواهد آمد.



اشکالات صغری

یکی از محورهای انتقاد جناب نوری به جریان مشروطه انحرافات بود که در عمل اتفاق می افتاد. ایشان معتقد بود آنچه هدف اصلی در مشروطه بوده و عالمان بزرگ برای تحقق آن تلاش های زیادی کردند در عمل به صورت دیگری رقم می خورد. همان گونه که اشاره شد ایشان معتقد بود که بعضی از شخصیت های شاخص غیر روحانی که با حرارت از مشروطه دفاع می کنند گرایش های غربی و سکولاری دارند و پایبندی به دین و مذهب ندارند. در حقیقت این گروه در پی آن است که از مشروطه پلی برای رسیدن به اهداف خودش بسازد؛ حفظ ظاهر می کنند ولی چیز دیگری در سر دارند.

به عنوان نمونه، در صفحه ۲۶۲ در ضمن رساله ی حرمت مشروطه قضیه ای را نقل می کند که جالب توجه و تامل بر انگیز است. در آن زمان فقر، فشار سنگینی بر مردم وارد می کرد، از طرف دیگر از اروپا خبرهایی می رسید که آنها با تحولاتی به رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی رسیده اند. مرحوم نوری از یکی از همین افراد شاخص طرفدار مشروطه نقل می کند که وی از سر دلسوزی راهکاری برای مشکل فقر به این صورت ارائه داده است: «اصلاح فقر این مملکت به دو چیز است: اول کم کردن خرج و ثانی زیاد کردن دخل.» تا اینجا مطلب در درست و منطقی است. بعد نمونه ای را بیان می کند: ... بهتر چیزی که کلیه خرج را تضعیف می کند رفع حجاب است از زنها، که آن وقت عوض بیرون و اندرون یک دست خانه ای کافی است او را (آن زمان خانه ها بیرونی و اندرونی داشت که بیرونی را برای ملاقات با میهمان مرد اختصاص می دادند)؛ یک دست خدمتگذار بس است (متمولین گویا برای زنان و مردان، خدمتگذار مجزا استخدام می کردند)؛ یک دستگاه عراده کار به راه می افتد (درشکه و درشگه ران که مردان و زنان را جدا منتقل می کرد احتیاج نخواهد بود)؛ یک میهمانی از دوستان زنانه و مردانه مجتمعاً بس است و...

نمونه های دیگر هم در لوایح منسوب به ایشان نقل شده است که برای ایشان دغدغه ی به جایی ایجاد می کرده است. بعد از این مقدمه به موضوع بحث یعنی حکم نهاد قانونگذاری از دیدگاه جناب نوری می پردازیم.

اشکال جناب نوری به تشکیل مجلس و نهاد قانونگذاری

ایشان دغدغه زیادی نسبت به قانونگذاری و نهاد قانونگذاری موجود در آن زمان داشت. میتوان اعتراض جناب نوری به نهاد قانونگذاری را به این صورت بیان کرد. قانونگذاری توسط مجلس یکی از این سه حالت می تواند داشته باشد:

الف: قانونگذار در عرض احکام شریعت وضع قانون می کند. در این صورت بدعت و کفر است (برخی مخالفان مشروطه، عنوان قانونگذاری را عنوانی بدعت آمیز می دانستند)



کسانی همچون محقق نائینی که از نهاد قانون گذاری (با تعریفی که خود داشتند) دفاع می کردند توضیح می دادند که نهاد قانون گذاری نمی خواهد حکم الله را تغییر دهد؛ بلکه تنها برخی اموری را که مربوط به اداره و نظم جامعه است (موکول به صلاح دید حاکم اسلامی و در حوزه اختیارات اوست) تعیین و تنظیم می کند.

نوری در پاسخ اظهار می داشت بالاخره قانون برخی مباحات را الزام می کند (مثل الزام به پرداخت مالیات): «حتی در مباحات جعل قانون علی وجه الالتزام جایز نیست».

احتمال دارد مراد ایشان از «الزام به مباحات» خود را ملزم کردن به مباحات باشد که محقق نائینی پاسخ داده است که هیچ محظوری در التزام عملی به کار مباح وجود ندارد.

این احتمال هم وجود دارد که مراد از التزام «الزام کردن» دیگران به کار مباح باشد که طبعاً نیاز به ولایت بر الزام دارد و مجلس چنین ولایتی ندارد (محقق نائینی این اشکال را با حضور چند مجتهد در مجلس یا اذن دادن فقیه جامع الشرایط به مجلس حل می کند).

ب: قانونگذار در حوزه امور عامه (امور حسبی و مانند آن). قانون وضع می کند. در این صورت اشکال نوری این است که امور عامه در حوزه اختیارات فقیه جامع الشرایط است نه مجلسی که گاه افراد نا آشنا به موازین اسلامی در آن حضور دارند (جناب نائینی گاه پاسخ می دهند که اجازه مجتهد جامع الشرط مشکل را حل می کند و گاه پاسخ می دهند در شرایط آن روز راه میسوری برای جلوگیری از ظلم غیر از این روش وجود ندارد-دفع افسد به فاسد)

ج: قانونگذار در مورد اموری چون تعداد کارمندان دولتی، میزان حقوق آنها حقوق، تنظیم قشون و دیگر امور عرفی قانون وضع می کند (نه همه امور عامه). در این صورت پاسخ جناب نوری این است که این امور نیاز به تشکیل مجلس و مطرح شدن وکالت و آن همه توجیهات شرعی برای آن ندارد: «اگر مطالب {حوزه قانون} امور عرفیه است این ترتیبات دینیّه لازم نیست».

اشکالشان به این جهت است که مجلس با این همه تشریفات، حوزه اختیارات قابل ملاحظه ای ندارد و قانون گذاری در این حد نیاز به تشکیل مجلس و مطرح شدن وکالت و... ندارد.

شاید بتوان به مرحوم نوری نسبت داد که مجلسی با حوزه اختیارات محدود، در نظر ایشان محذور شرعی ندارد. لذا ایشان در آغاز موافق و طرفدار مشروطه بود. اما با اختیارات فراتر از این برای مجلس که به عقیده ایشان از امور عامه و در حیطه اختیارات فقها است مخالفت داشته است.



با این توضیح حتی بر مبنای شیخ فضل الله نوری تشکیل مجلس فی الجمله وجه مشروعی دارد. اگر طوری باشد که با ولایت فقیه سازگار باشد ایشان هم قاعدتاً می پذیرند. همینطور اگر به صورت محدود و در حیطه ی تنظیم امور حکومتی باشد ایشان مخالفتی ندارند.^۱

شاید به همین دلیل بوده که ایشان در ابتدای امر موافق تشکیل مجلس بوده اند (که طبعاً فی الجمله بنای بر جعل قانون داشته) و در ادامه که دیدند شرایط تغییر کرده و ضوابط قانون گذاری لحاظ نمی شود، به مخالفت برخاستند. تنها چیزی که از دیدگاه ایشان باید مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد این است که حوزه اختیارات ولی فقیه در مسئله ی قانون گذاری چه مقدار است و آیا دیدگاه ایشان نگاه حداکثری بوده یا نگاه میانه.

^۱ . البته مطلبی در ضمن رساله ی تذکره الغافل آمده که از آن استفاده می شود که گویا ولایت فقیه را در ابعادی قبول ندارند و امضا و انفاذ بسیاری از احکام از اختیارات مجتهدین خارج است. این عبارت معلوم نیست از کلام خودشان باشد و با آن چیزی که از جاهای دیگر از ایشان نقل کردیم سازگار نیست. چون در رساله ی حرمت مشروطه فرموده بودند: ولایت عامه از آن فقهاست. در حالی که اگر انفاذ احکام ربطی به مجتهد نداشته باشد، قوه ی مجریه به چه مجوزی این کار را خواهد کرد؟ این در حالی است که ایشان قائل به ولایت فقیه است و نمی تواند منصب امضا و انفاذ را از آن خارج بداند. همین دقتها موجب می شود در مورد رساله ی تذکره الغافل شک کنیم که نوشته خود ایشان است یا اینکه به قلم کس دیگر است و بر اساس افکار ایشان این مطالب را نوشته است.